

تفسیر سوره لقمان

قسمت پنجم



آیه الله مشکینی

آغاز و انتهای

حرکت انسان

بنابراین، در این آیه خداوند این مطلب را بیان کرد که انسان در حال حرکت است چنانچه در سوره انشاق نیز می فرماید: «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ» ای انسان! تودر حال حرکت به سوی پروردگارت می باشی تا اینکه او را ملاقات کنی. حال که معلوم شد خداوند حرکت انسان را راهنمایی و هدایت می کند و غرض از این هدایت، به تکامل رسیدن و تربیت شدن انسان است، در اینجا سؤالی پیش می آید. این حرکت از کجا شروع شده و به کجا خاتمه پیدا خواهد کرد؟

آغاز و انتهای حرکت انسان

به طور طبیعی هر حرکتی، مبدأ و آغازی دارد همچنین که منتتهائی دارد. کسی که از تهران می خواهد به سوی قزوین برود، آغاز حرکتش تهران است و منتتهایش قزوین. ولی انسان در این حرکت به سوی کمال چه آغاز و چه منتتهائی دارد؟ همواره این مشوال فکر بشر را مشغول کرده است که: از کجا آمدم و آمدمم بهر چه بود و به کجا می روم؟

شروع حرکت انسان همان وقتی است که فکرش رشد پیدا می کند و متوجه به عالم می شود و می داند که تکلیف و وظیفه و

«أُوْنِيكَ عَلٰی هُدٰى مِّن رَّبِّهٖمۡ وَأُوْنِيكَ هُمۡ الْمٰفِلِحُونَ».

همانا آن نیکوکاران بر هدایت پروردگارشان حرکت می کنند و همانا آنان رستگارانند.

در آیات قبل و یژگیهای نیکوکاران و محسنین از نظر قرآن به صورت اجمال بحث شد و اکنون آن بحث را بی می گیریم.

در اینجا به دنبال تعریف و توصیف نیکوکاران می فرماید: آنان بر هدایت پروردگارشان هستند کلمه «علی» در زبان قرآن به معنای استیلاء و روی شیء قرار گرفتن است؛ گویا می خواهد بفرماید: محسنین سوار قطار هدایت الله می باشند و در حال حرکت اند یعنی حرکات محسنین روی پایه هدایت الله است نه روی پایه هدایت شیطان و طاغوت.

دنبال آیه می گوید: «من ربهم». پس این هدایت از ناحیه مربی آنها است و این هدایت روی انگیزه تربیت است چون خداوند می خواهد آنها را تربیت کند.

این جمله از این آیه شریفه اشاره به این مطلب مهم است که: ای انسان! تودر حال حرکت هستی و تو که متحرکی نیازمند هدایت می باشی و من که خالق تو هستم می خواهم تورا هدایت کنم. ای پیامبر! به نیکوکاران مژده بده که من آنان را به سوی کمال هدایت خواهم کرد.

مسئولیتی در این جهان دارد. این آغاز حرکت او است زیرا قبل از آن که رشد فکری داشته باشد حرکت او حرکت تکوینی است مانند سایر حیوانات و نباتات ولی وقتی که روح متوجه تکالیف و وظیفه‌ها می‌شود، از آنجا حرکت انسان آغاز می‌شود. این نکته را توجه فرمائید که انسان دو حرکت دارد: ۱- حرکت جسمی ۲- حرکت روحی و روانی.

حرکت جسمی انسان

حرکت جسمی انسان از آن وقتی شروع می‌شود که نطفه در رحم مادر قرار گرفته و اسپرمها با او ملوث می‌شوند. این حرکت جسمی ربطی به حرکت روحی انسان ندارد و لذا مدار بحث ما نیست.

حرکت جسمی انسان حرکت استداره‌ای (چرخ زدن) است که از خاک شروع می‌شود و به خاک بر می‌گردد. از خاک گندم و جو و میوه‌جات و... تولید می‌شود و غذای انسان می‌شود و آن غذا تبدیل به خون می‌گردد و از خون، نطفه تولید می‌شود و نطفه وارد رحم می‌گردد و در آنجا اسپرمها و اوولها اجتماع پیدا می‌کنند تا اینکه جنین تکوین شود و پس از رشد زائیده می‌شود، کودک است سپس جوان و پس از آن پیری و فرسودگی و مرگ و دوباره برگشتن به خاک و در خاک بوسیده شدن. این سیر حرکت جسمی انسان است: «مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَ فِيهَا نُعِيدُكُمْ وَ مِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى» ما از خاک شما را آفریدیم و سپس به آن شما را برمی‌گردانیم و (در روز قیامت) باری دیگر از خاک شما را بیرون می‌آوریم.

این حرکت جسمی مانند تمام ذرات عالم حرکتی استداره‌ای و دایره‌ای است و این بحث مفصلی دارد که فعلاً جای آن نیست.

حرکت روحی انسان

حرکت روحی انسان، حرکتی مستقیم است، یعنی همچنان به پیش می‌رود. پس از آن وقتی که متوجه خود شد و فهمید که تکلیفی بر او هست در یک حرکت مستقیم، سیر می‌کند تا به الله برسد و لقاء خداوند برای او حاصل شود و در جوار رحمت حق برای همیشه بماند و یا اینکه آنقدر منحط شود که مورد غضب خداوند قرار گیرد و به جهنم وارد شود و برای همیشه معذب در دوزخ بماند.

بنابراین، معلوم شد که حرکت جسمی، حرکتی دایره‌ای و حرکت روحی، حرکتی است مستقیم. یک فرق دیگری نیز بین

این دو حرکت هست: حرکت جسمی حرکتی است جبری و غیراختیاری. یعنی انسان چه بخواهد و چه نخواهد در یک حرکتی منظم از نظر جسمی سیر می‌کند؛ از اول نطفه است و سپس مبدل به علقه می‌شود و علقه مضغه می‌شود و از مضغه به سوی استخوان‌بندی سیر می‌کند و آنگاه استخوانها را گوشت می‌پوشاند و از آن پس کودکی کامل شده و به دنیا می‌آید و در دنیا نیز تا وقتی که زنده است خواه ناخواه به سوی حرکتی منظم سیر می‌کند تا اینکه بمیرد و به خاک باز گردد. ولی حرکت روحی، حرکتی اختیاری است «اگر تعالیم انبیاء را در ابعاد سه‌گانه (فکری، اخلاقی و عملی) پذیرفت به تکامل می‌رسد و اگر پشت پا به تعالیم پیامبران زد، در حقیقت ذلت فرورفته تا مرگش فرا رسد و به عذاب ابدی مبتلا گردد.

خداوند نیکوکاران و محسنین را در آن ابعاد سه‌گانه هدایت می‌کند و تعلیم و تربیت می‌نماید تا اینکه لقاء الله برای آنان میسر گردد. پس آخرین سیر همانگونه که از این آیه بر می‌آید، رستگاری است و رستگاری یعنی رسیدن به بهشت عدن و از رحمت خدا کامیاب شدن.

رستگاری و کامیابی

مفلاح یعنی رستگار. و رستگار مفهومی است مرکب از وجود و عدم یعنی یک طرف رستگاری وجود است و طرف دیگرش عدم.

اگر چنانچه شما در نظر دارید که به شهری مسافرت کنید ولی می‌دانید که راهش بسیار خطرناک است؛ دزد، قطاع‌الطریق و حیوانات وحشی در راه ممکن است به شما آسیب برسانند. اگر شما در اینجا تصمیم به رفتن گرفتید و تا مقصد رسیدید و در راه به هیچ یک از این عوارض ناگوار برخورد نداشتید و سالم به هدف رسیدید، دو چیز برای شما پیدا شده است: یکی آنکه از آزار و اذیت‌ها و پیش‌آمدها و حوادث مصون مانده‌اید و یکی دیگر آنکه کامیاب شده و به هدف رسیده‌اید. پس رستگاری مرکب از نجات و کامیابی است؛ نجات از عذاب و کامیابی نسبت به هدف.

و این آیه می‌خواهد بفرماید: این نیکوکاران که مورد هدایت و لطف من قرار گرفته‌اند، از عذابهای قبر و احوال قیامت نجات یافته و در رسیدن به بهشت عدن کامیاب شده‌اند.

حال به آن سئوالاتی که همواره فکر بشر را مشغول کرده می‌پردازیم: چرا خداوند انسان را آفرید؟ و علت خلقت چیست؟ جواب این سؤال از همین آیه روشن می‌شود:

خواستگی به لقاء من برسی و در بهشت جاودان من همشین پیامبران و اولیا باشی و از نعمتهای بی پایان من لذت ببری، از عقلت پیروی کن و راه مستقیم را برای خود انتخاب نما. و حال که انتخاب کردی، من برای تو اراده‌ای نیز آفریده‌ام که بتوانی در این مسیر حرکت کنی؛ پس به سوی من بشتاب.

خداوند می‌خواهد به بشر بفهماند که این جهان دنیا برای آزمایش و امتحان توتیه شده، پس اگر راه درست را برگزیدی به هدف می‌رسی و اگر به بیراهه رفتی و خردت را پیروی نکردی، در آن جهان دیگر فرصت بازگشت و توبه نخواهی یافت! اینجا جای عمل است و حسابی در کار نیست و آنجا جای حساب است و عملی در کار نیست. خود را برای آن جهان آماده ساز.

آزمایش چیست؟

انسان در این دنیا به تکالیف آزمایش می‌شود. و تکالیف عبارت است از فریاض و واجباتی که خداوند دستور داده است آنها را بجا بیاورد، و محرمات و منہتاتی که امر فرموده است از آنها اجتناب و دوری کند. این جهان دنیا دار آزمایش و امتحان است و هر که بهتر به واجبات عمل کرد و از محرمات دوری نمود، بدون شک در آن جهان محصول خود را بهتر درو خواهد نمود «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ».

ولی آنچه جای تاسف است این است که بیشتر مردم -همانگونه که قرآن فرموده است- راه بد را انتخاب کرده و اسیر هواها و هوس‌ها شده‌اند «أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ»، «أَكْثَرُهُمْ لَا يَشْكُرُونَ»، «أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» ولی باز هم معلوم نیست در آینده چه خواهد شد؟ آیا بشر در آینده راه بهتر را تشخیص خواهد داد و بهشت را انتخاب خواهد کرد یا اینکه باز هم بیشتر مردم گرفتار هواهای خود خواهند شد و راه جهنم را خواهند برگزید؟ امیدواریم که پویندگان راه حق بیشتر شوند و هدف خلقت را بیابند.

در هر صورت این جهان دار آزمایش است و پس از چند سالی، انسان به ابدیت خواهد پیوست. در روایت آمده است که وقتی شما وارد بهشت می‌شوید، وارد خانه خود می‌شوید. و در روایتی دیگر نقل شده است که در بهشت فرشته‌ای از طرف الله برای خوش آمد می‌آید و به انسانها می‌گوید: «سَلَامٌ مِنَ الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ إِلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ».

دروود و سلام از آن خدای زنده‌ای که مرگ ندارد به بنده خودش که مانند او- زنده است و مرگ ندارد.

ادامه دارد.

وقتی که اراده و مشیت خداوند به این تعلق گرفت که انسان را بیافریند، آنها را برای این آفرید که خود را به آنها معرفی کند؛ آنها را در بهترین محل جا بدهد؟ افکار عالی بدهد؟ زندگی کامل ببخشد؛ بعد روحانی آنان را تأمین کند و تکامل بخشد؛ بعد جسمانی آنها را تأمین نماید و همچنانکه خود ابدی و جاوید است، آنها را ابدیت و جاودانگی بخشد. و قبل از اینکه آنها را خلق کند آن محلی که بنا است انسانها را در آنجا جای دهد و یک زندگی ابدی لذت بخشی برای آنها تأمین کند، آفرید.

در باره بهشت می‌فرماید: «أَعِدَّتْ لِلْعَقِيبِينَ» ما بهشت را برای تقوایندگان - قبل از آنکه بدنیا بیایند - آماده کرده‌ایم.

پس خداوند بشر را آفریده که آنها را در جایگاه همیشگی و ابدیت جای دهد و نه تنها از لذتهای جسمانی بهره ببرند که از لذت معنوی لقاء الله و همشینی با پیامبران و اولیاء بهره‌مند گردند «وَرِضْوَانٍ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ» و خشنودی و رضوان خداوندی - در عالم بهشت - از هر چیزی بزرگتر و ارزشمندتر است.

بنابراین، غرض از خلقت بشر، این است که در این دنیا خدا را بشناسد و اگر خداشناسی او کامل شد و به احکام الهی عمل کرد، برای همیشه در بهشت جاویدان بماند.

آیا مهمتر از این غرض و انگیزه‌ای تصور می‌شود؟ و برای اینکه انسان راه خود را بیابد، خداوند به او عقل و خرد عطا فرموده اختیار داده و برای او اراده آفریده است.

عقل، اختیار، اراده

عقل برای تشخیص حسن و قبح؛ زیبایی و نازیبایی؛ خوبی و بدی.

اختیار برای انتخاب که اگر به عقل پیوست خوبی و حسن و زیبایی را انتخاب می‌کند و اگر از عقل فاصله گرفت، قبح و پلشتی و پلیدی را برمی‌گزیند.

اراده موتور محرک است. یعنی پس از اینکه عقل راه مستقیم را تشخیص داد و اختیار آن را پذیرفت، اراده است که باید وسیله رسیدن به آن راه و حرکت انسان در آن راه را ترتیب دهد.

بنابراین انسان دارای عقل، انتخاب و اراده است. و همواره خداوند توسط انبیاء و پیامبران و کتابهای آسمانی او را گوشزد کرده و می‌کند که ای انسان! تو انسانی و باید جاودان بمانی! تو باید به کمال برسی! من تو را برای جهان ابدیت آفریده‌ام و می‌خواهم تو را به کمال برسانم و در ضمن به تو عقل و خرد و شعور داده‌ام که خود نیز بتوانی راه را تشخیص دهی. من می‌گویم این راه خوب است ولی تو را اختیار داده‌ام؛ اگر